

رؤ‌یاهایی که می‌آیند

جنایت و دیوانگی بچه‌پولدارها



ساسان گل‌فر

● دیوانگی و جنایت، مخصوصا تا آنجا که به بچه‌پولدارها مربوط می‌شود، در آثار سینمایی اکران‌گرفته در سراسر جهان از جمعه، ۲۶ مرداد، حرف اول را می‌زند، اما طبق معمول، این همه داستان نیست. عنوان‌هایی مانند «آلفا»، «مایل ۲۲» و «پری دریایی کوچک» را نیز در اکران بین‌المللی این هفته می‌توان دید.

آسیاب‌های پولدار دیوانه



اولین فیلم هالیوودی که تمام بازیگران آن آسیایی- درواقع یعنی از نژاد زرد- هستند، این هفته جزء پرطرفدارترین‌های گیشه است. این فیلم را یون‌ام، چوکارگردانی کرده است و فیلم‌نامه‌اش را پیتر کبارلی و اد لیل بر اساس رمانی از کوین کوان با همین عنوان نوشته‌اند. قهرمان داستان این کمدی رمانتیک -۳۰ میلیون‌دلاری انگلیسی‌زبان، زن آمریکایی آسیایی‌تباری است که با نامزدش به ملاقات خانواده‌های او می‌رود و با یکی از ثروتمندترین خانواده‌های سنگاپور روبه‌رو می‌شود که آدابشان را نمی‌داند. کنستانس وو، هنری گولدینگ، جما چان و میشل یوه از بازیگران این فیلم هستند.



زندگی واقعی و کوتاه مایکل دیوید فولر، خواننده موسیقی کانتری که نام هنری او بلیز- فولی بود، دست‌مایه سومین تجربه کارگردانی ایتن هاوک، بازیگر آمریکایی نامزد جایزه اسکار «میسریچی» قرار گرفته است که اولین‌بار در جشنواره ساندنس امسال به نمایش درآمد و مورد استقبال قرار گرفت. نقش بلیز فولی که سال ۱۹۸۹ در ۳۹ سالگی در آستین تگزاس به قتل رسید، برعهده بنجامین دیکلی است و آلیا شوکت، سام راگل، وایات راسل، کریس کریستوفرسن و ریچارد لینکلتر نیز در این اثر ۱۲۷ دقیقه‌ای بازی کرده‌اند.

باشگاه‌پسرای میلیاردر



این فیلم جنایی به کارگردانی جیمز کاکس بر اساس داستانی واقعی ساخته شده که در دهه ۱۹۸۰ در باشگاهی به همین نام در جنوب کالیفرنیا اتفاق افتاده است. گروهی از بچه‌پولدارها برای اینکه خیلی زودتر به ثروتی افسانه‌ای دست پیدا کنند، نقشه‌ای می‌کشند، اما این نقشه به نتایج فاجعه‌بار و قتل و جنایت و محکومیت منجر می‌شود. آنسل الگورت، تارون اگرتن، کوین اسپیسلی، اما رابرتز، جرمی ایروین و رزانا آرکت در میان بازیگران این فیلم ۱۰۸ دقیقه‌ای ۱۵ میلیارددلاری آمریکایی هستند.

انتهای راهروی تاریک



داستان این فیلم ترساک محصول مشترک ایالات متحده آمریکا و اسپانیا به کارگردانی رودریگو کورتس در یک مدرسه شبانه‌روزی دخترانه می‌گذرد. کیت دختر دانش‌آموزی است که وارد این مدرسه می‌شود و بعد از اینکه متوجه می‌شود تعداد دانش‌آموزان بسیار کمتر از حد معمول است، به وجود نیروهای فراطبیعی و نیات شوم خانم مدیر پی می‌برد. فیلم‌نامه این فیلم را کریس اسپارلینگ بر اساس رمانی به همین نام اثر لوئیز دانکن نوشته است و آن سه‌وفی راب، اوما تورمن، ویکتوریا مورولس و ایزابل فورمن از بازیگران این فیلم هستند.



قلیق سستی ونیزی «کاندولا»

حسن استاجی*



اختصاص می‌یابد. این گردهمایی جهانی فرصتی را در اختیار معماران، عکاسان، هنرمندان، منتقدان و محققان قرار می‌دهد تا آخرین ایده‌ها و یافته‌های طراحان و محققان را مشاهده و تحلیل کنند و به مرزهای جدید معماری بپردازند. حضور معنوی فرش ایرانی در ونیز، من را به بودن ایران در بین غرفه‌های دوسالانه معماری ونیز کمی امیدوار کرد. به‌راحتی می‌توانستیم با یک جست‌وجوی ساده در سایت دوسالانه بینیم ایران در سال ۲۰۱۸ حضور

دارد یا خیر؛ اما گویی نمی‌خواستم ناامید شوم. این رویداد، امسال هم مثل دوره‌های قبل در سطح شهر ونیز و به‌ویژه در دو محل مخصوص برگزاری دوسالانه، آرسناله (غورخانه) و ژiardنی (باغ)، در غرب این جزیره برگزار می‌شود. کاربری قدیم این دو مکان تاریخی قبلا کارخانه اسلحه‌سازی و باغ عمومی شهر بوده است. با توجه به تعداد زیاد غرفه‌ها، بازدید یک‌روزه از نمایشگاه غلا غیرممکن است و به همین دلیل بلیت‌ها به‌گونه‌ای است که می‌توان در روزهای مختلف از این دو قسمت اصلی بازدید کرد. در اولین نگاه، اضافه‌شدن خط عربی به بلیت و پوستر دوسالانه امسال جلب‌نظر می‌کند. پس از اوج‌گرفتن چپن در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی در رویدادهای بین‌المللی سال‌های اخیر، خط چینی راه خود را به پوسترها و دفترچه‌های راهنما باز کرد. امسال اما خط عربی نیز بر سررد سالن اصلی نمایشگاه دیده می‌شود.

کشورهای مختلف در غرفه‌های خود به شیوه‌های مختلف به موضوع امسال دوسالانه پرداخته‌اند. بعضی کشورها پروژه‌های لنداسکیپ کشورشان را ارائه کرده‌اند، برخی طبیعت کشورشان، برخی نیز بسیار آبستره به خلق فضای باز پرداخته‌اند؛ اما آنچه

هنر

نگاهی به دوسالانه معماری ونیز ۲۰۱۸

فرش ایرانی، غرفه عربی

امسال جلب‌توجه می‌کرد، این بود که ارائه‌ها بیشتر به صورت چندرسانه‌ای و تعاملی بودند؛ به‌طوری‌که بازدیدکننده می‌توانست خود تجربه تغییر در فرم‌ها و فضاها را داشته باشد. در بین کشورها، غرفه انگلستان تا حدودی منحصربه‌فرد بود؛ یک غرفه پر از خالی؛ در چیدمان این- غرفه هیچ عنصری وجود نداشت و شما با یک غرفه کاملا خالی و سفید روبه‌رو بودید که برگرفته از ایده اصلی دوسالانه بود؛ فضای آزاد! با ساخت یک سازه موقت الحاقی روی ساختمان، یک سقف ایجاد شده بود که آن هم خالی بود و فقط نظرگاهی بود به اطراف.

روز اول خبری از غرفه ایران در بخش ژiاردنی نبود. به امید بودن غرفه ایران در آرسناله به هتل برمی‌گردم. باتری دوربین را شارژ کردم، بطری آب خود را پر و خود را برای روز دوم آماده کردم. سالن آرسناله یک سالن طولانی است که به غرفه‌های زیادی تقسیم شده. سالن تمام شد؛ اما خبری از غرفه ایران نبود. وارد یک سالن جانیی شدم؛ بالاخره پیدایش کردم، یک فرش ایرانی در مرکز یک غرفه آرام گرفته بود و بازدیدکنندگان دورش جمع شده بودند. فقط یک مشکل بود. اینجا غرفه ایران نیست، در کمال تعجب اینجا غرفه عربستان سعودی است.

به چشم‌هایم اعتماد ندارم، نزدیک‌تر می‌روم، این نقش دقیقا نقش یک فرش ایرانی است. در توضیح این بخش از غرفه نوشته شده است: «معماری و شهرسازی کیفیت زندگی در شهرها را تبیین می‌کنند. فضا، چه عمومی و چه خصوصی، می‌تواند مردم را در کنار هم نگه دارد. این فضا فرصتی برای عضوشدن در یک گروه را فراهم می‌کند و فضایی برای شنیدن اجتماعات شهرهای سعودی



سررد اصلی دوسالانه معمار ۲۰۱۸

ایجاد می‌کند و درعین‌حال یک فضای خصوصی نیز ایجاد می‌کند». عربستان سعودی از پتانسیل دوسالانه ونیز- حداکثر استفاده را کرده است تا سیاست‌های جدید آل‌سعود را برنم‌ترین شکل ممکن به دیگران معرفی کند. کلمات جدیدی که در قالب هنر به دیگران القا می‌شود؛ زندگی باکیفیت، گفت‌وگو، تعاملات اجتماعی، فضای باز سیاسی و... با توجه به مسائل سیاسی بین دو کشور، اینکه نقطه‌عطف غرفه عربستان سعودی فرش ایرانی است؛ تعجب‌آور بود. از مسئول غرفه سؤال کردم چرا از فرش ایرانی استفاده کرده‌اید؟ گفت: ما از این فرش به‌عنوان نماد شرق و کشورهای شرق استفاده کرده‌ایم. جوابش ترساک بود؛ فرش ایرانی به‌عنوان فرش شرقی معرفی می‌شود و شاید چند وقت دیگر فرش شرقی به‌عنوان فرش عربی و فرش سعودی.

حضورنداشتن ایران در این‌گونه مجامع بین‌المللی جا را برای قلب واقعیات مهیا می‌کند. ما هم می‌توانستیم در این شرایط سخت بین‌المللی و تحریم‌های ناغادلانه، با حضور هوشمندانه خود در این رویداد جهانی با کمترین هزینه سیاسی، چهره مثبت خود را به دیگران عرضه کنیم. حاضرنشدن ایران در این‌گونه رویدادها، عملا یک خودتحریمی بین‌المللی است که قطعاً کشور را روزبه‌روز مزوی‌تر می‌کند.

نمی‌دانم باید از بودن فرش ایرانی در دوسالانه معماری ونیز خوشحال باشم یا ناراحت. یک‌لحظه با خودم گفتم غرفه ایران با موضوع فضای باز می‌توانست همین یک فرش ایرانی باشد؛ پهن‌شده در گوشه‌ای از نمایشگاه، با این تفاوت که بالای آن نوشته‌شده باشد: ایران.

« فارغ التحصیل از دانشگاه هنرهای کاربردی وین عضو هیئت‌علمی دانشگاه حکیم سبزواری

نگاه مستند، پایه و رکن اصلی سینمای ملی است

به فراموشی سپرده می‌شود. با چنین رویکردی عاطفه، احساس و به‌طورکلی درک عمومی از موقعیت اشیاء، ابزار، پدیده‌ها و نهایتا درک حوادث انسانی تقلیل یافته و جامعه خودی دچار نوعی فراموشی از خود می‌شود. امروزه به دلیل تعلق بخش‌های مختلف بنیادین جامعه مانند دانشگاه‌ها، مدارس، ارگان‌های مطالعاتی و فرهنگستان‌ها، در مسیر ترجمه اندیشه‌ها و داده‌های علمی از هر دست به زبان بهتر گفته شود به فهم بومی! در‌درسر بزرگ جامعه ما را دربر گرفته است، عدم درک صحیح از مد و مدرنیته از سویی و همچنین تاریخ و سنت از سوی دیگر این دور را به طرز فجیعی در مقابل هم قرار داده است، به‌گونه‌ای که حتی با غیرمتدیان نمی‌توان به زبان اخلاق سخن گفت! چراکه واژه‌های اخلاقی به‌شدت شبیه واژه‌های دینی هستند!! امروزه نمی‌شود با یک متخصص کامپیوتر به زبان فارسی معمولی سخن گفت! زیرا چنین تکنیکی همراه خود واژگانی را به همراه آورده است که به ظاهر متعلق به جوامع دموکرات محسوب می‌شوند و هرآنکه دسترسی در آتش کامپیوتر دارد چنین احساس می‌کند که دیگری کمتر دموکرات است یا حتی مرتجع است! چراکه ما از پیش، به‌تدریج به کار ترجمه به مفهوم درک معنایی پدیده‌ها برای مردم خود کار درخوری را صورت نداده‌ایم و با چنین روندی بیراه نیست تا گفته شود به‌زودی و در آینده نزدیک نوادگان ما هیچ درکی از زندگی ما نخواهند داشت! و دچار وادادگی خواهند شد که شواهد آن از هم امروز قابل مشاهده است. در سینمای رایج کشور چین بر سر بقا و سودجویی به هر قیمتی است، ولو به بهای کیشه و اکران، با بزرگ‌دوزک و دلخوشی‌های روزمره در قالب پرحرفی مشتتی جوان، در این چرخه است تا وقتی کلمه فرهنگ و هنر پیش کشیده می‌شود، مشتتی افراد، چنان القا می‌کنند که اهل فرهنگ، انسان‌های سخت‌گیر و عبوس و منتزع از جامعه خودی هستند و فهمیدن زبان آنها برای مردم عامی کار سختی است و همچنین القای این معنا که اهل هنر انسان‌های روشنفکر دور از طبقات پایین‌دست جامعه هستند و برای آنها سخنی برای گفتن ندارند! و این فقط فیلم‌سازان بازاری‌اند که شما مردم محروم را درک می‌کنند! و به‌این‌ترتیب با عرضه تصاویر مغلق و ناهمگون با فرهنگ خودی بی‌آنکه حتی قدرت درک این موضوع را نداشته باشند که هرآنچه به‌عنوان ساخته سینمایی‌شان بخش می‌شود به دلیل قبول شرایطی است که دولت‌ها و نظام‌های ضداخلاقی خارجی تأیید کرده‌اند و نه حتی مردمان بیگانه آنهاقتند!

و در نتیجه به رواج ظاهری شکلی از زندگی می‌پردازند که نهایتا موجب‌ات بروز خسارت‌های آشکار و پنهان را در سطوح پایین‌دست جامعه برمی‌انگیزند. بازیگران آرایش‌کرده زن با پوشش‌های خاص و البته بسیار قیمتی، مردان و پسران خوش‌پوش با اتومبیل‌های لوکس، خانه‌ها، لوازم آرایش و پیرایش، مخاطب عام ایرانی را از هدف اصلی دور می‌کنند و صرفا به پوشش و سود لازم دست می‌یابند و جوان ایرانی را نیز سودآورده ثروت و خیالات واهی می‌کنند تا به این واسطه ابتدا بزهکاری را برای رسیدن به هدف و بعد تبهکاری، سرقت مسلحانه، جیب‌بری، قتل و جنایت را نادانسته در ذهن و روح آنها برانگیزند!! و چنین پدیده‌ای ناشی از دیدن تفاوت زندگی شخصی‌شان با زندگی هنرپیشگانی است که از روی پرده سینما متکبران و متفاخرانه با

نقد فیلم

درباره ششمین «مأموریت غیرممکن»

رنج بیشتر، صلح بیشتر

● مایکل فلیپس: مانیفست تروریست‌ها در جدیدترین «مأموریت غیرممکن: باران رادیواکتیو» (ایهامی در نام فیلم وجود دارد که می‌توان آن را «مأموریت غیرممکن: پیامد» نیز نامید -م.) عملیات کشتار جهانی با شعار «رنج بیشتر، صلح بیشتر» است. خیلی بی‌رحمانه است، ولی در مورد خود این مجموعه‌فیلم‌های اکشن مصداق دارد! تام کروز در ششمین دور مأموریت ۵۶ ساله شده، اما مثل دوربان گری، قهرمان رمان مشهور اسکار وایلد، انکار قصد پیرشدن ندارد و شخصیت ایتن هانت که او ایفا می‌کند البته تاکنون بلاهای فیزیکی تا این اندازه بد بر سرش نیامده است. کروز هم تاکنون بیش از این جان خود را در بدل‌کاری‌های خطرناک به خطر نینداخته است. البته بعضی بدل‌کاری‌های مدل‌قدیمی با افکت‌های تصویری چنان ترکیب شده است تا تصاویری مهیب و گاهی کارتونی بسازد. هلیکوپتری داخل یک دره برقی در کنسیرمرفزاری مرغ‌وار در پیش می‌گیرد. موتورسیکلت‌کروز در اطراف طاق نصرت پاریس، در خلاف جهت وِسْرآ می‌دهد و مقابل ده‌ها راننده بدل‌کار جاحلی می‌دهد. کروز در لندن روی سقفی بلند نزدیک موزه تیت سریع‌تر گردش بر فراز یکی از پایتخت‌های بزرگ جهان را با بالاترین نرخ حق بیمه عملی می‌کند. فیلم روی‌هم‌رفته واقعا خوب است. از لحاظ فنی بسیار خوش‌پرداخت است و روش کارگردانی کریستوفر مک‌کواری که دومین‌بار است فیلمی از این مجموعه را کارگردانی می‌کند، دلگرم‌کننده است و روایت آن‌قدر پیچ و غافلگیری داستانی دارد که زمان ۱۴۷ دقیقه‌ای برای یک فیلم تابستانی را به خوبی توجیه کند.

مک‌کواری علاوه‌بر کارگردانی، نگارش فیلم‌نامه را نیز عهده‌دار شده است. سه هسته پلوتونیومی مدت‌ها پیش کم شده است و اگر آنها به دست یک گروه تروریستی بیفتد که خود را «حورایون» می‌نامند، خبر بدی برای تمام جهان است. شان هریس در نقش آناشسیست بدخلق و دشمن اصلی هانت، سرکرده گروهی است که از فیلم قبلی مک‌کواری با عنوان «ملت سرکش» بازگشته است. یکی دیگر از شخصیت‌های کلیدی که از فیلم قبلی کارگردان در این مجموعه آمده، الیزا فاولست (ریکا فرگوسن) قاتل و بونوعی عاشق است. نقش رهبر گروه مأموریت غیرممکن را نیز بار دیگر الک بالدوین بازی می‌کند. وینگ رمیز نیز با همان کلاه همیشگی برگشته است. او از فیلم اول که توسط بران دی‌پالما در سال ۱۹۹۶ کارگردانی کرد، همراه کروز بوده است. (درواقع سربال تلویزیونی با بازی بروس گلر که از سال ۱۹۶۶ شروع شد، آغازگر این مجموعه بود). هنری کاویل، سوسپرون این روزهای سینما، نیز در این فیلم نقشی منفی دارد. اما واقعا در حدی که از او انتظار می‌رود، ظاهر نمی‌شود. مثل یک تکه چوب است که نمی‌تواند یک جمله را مثل آدمیزاد بگوید. بااین‌حال اکشن فیلم پرداخت خوبی دارد و مک‌کواری ماهرانه تنش را بر تنش می‌افزاید. «مأموریت غیرممکن» او، هم باکلاس است و هم هوشمندانه و هم به اندازه‌ای که لازم است، پرخرج‌بودنش توجیه می‌شود، اما به نظر من او مرکب این اشتباه شده که بی‌دلیل در دور آخر به خشونت گرویده است و فکر می‌کنم هیش هم از این ایده‌اش استقبال نکند. این بدل‌کاری‌ها به نظرم واقعا نیازب به حرکات کرین دوربین و چیزهایی از این قبیل نداشت. خلاصه من فیلم قبلی «ملت سرکش» او را ترجیح می‌دهم. اما این یکی هم برای خود در مواردی موفق است. نکات بازه‌ای مانند کریستوفر یونر در نقش یک دانشمند دیوانه نروژی با وساکرپی «بازی تاج‌و‌تخت» در نقش «میوه سفید» قاچاقچی اسلحه نشان از قریب‌های استثنایی دارد.

منبع:شیکاکوبیتوپن

خبر

کودتاوترا نه «مرا بیوس»



● مرحله تدوین مستند «یک شهر، یک ترانه» با موضوع ترانه عاشقانه «مرا بیوس»، به پایان رسید و مستند آماده نمایش شد. «یک شهر، یک ترانه» به واکاوی شایعات و روایات گوناگون درباره تصنیف جاودانه «مرا بیوس» و اشاره به حسن گل‌نراقی، خواننده این قطعه، مجید وفادار، آهنگ‌ساز و حیدر زقانی، شاعر این اثر، می‌پردازد. شرایط سیاسی و اجتماعی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و هم‌زمانی آن با انتشار این ترانه در این فیلم که علیرضا خالقی‌وردی تهیه‌کننده، کارگردان و پژوهشگر آن است، بررسی شده. شهرام ناظری، مسعود بهنود، دکتر رضا گل‌نراقی، اکرم گل‌نراقی، دکتر گنج‌ناشانه برومند، بابک بختیاری و زاله علو از جمله چهره‌هایی هستند که در این مستند حضور دارند و فیلم‌های ارزشیوی منتشر نشده با حضور عزت‌الله انتظامی، ناصر ملک‌مطیعی، محمدعلی فردین، نصرت‌الله وحدت، حسن گل‌نراقی، انوشیروان روحانی، بانو دلکش، ملوک ضرابی، علی تجویدی، عبدالوهاب شهیدی، علی تابش، غلامحسین نقشبته، عطاالله بهمنش، فریدون مشیری و ... در این فیلم دیده می‌شود.